



دوفصلنامه تخصصی کلام تطبیقی  
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- بررسی تطبیقی لاعن در قرآن کریم از منظر فریقین / مهدی درگاهی
- مطالعه تطبیقی نقش باورهای کلامی در گزینش روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در صحیحین / نصرالله سخاوتی و عباسعلی سخاوتی
- بررسی تطبیقی شایسته سالاری در نظام امامت و خلافت در پرتو شرط افضلیت / هادی قشقاوی
- بررسی تطبیقی مشروعیت نامگذاری به «عبد النبی»، «عبد الحسین» و... از دیدگاه شیعه و اهل سنت / سید محمد یزدانی
- تبیین روش نقلی فهم دین از دیدگاه علامه طباطبایی و اصحاب مکتب تفکیک / سید رشید صمیمی
- رابطه عقل و وحی در دیدگاه آیت الله جوادی آملی و نصر حامد ابوزید / محمد حسین صادقی

## بررسی تطبیقی مشروعیت نام‌گذاری به «عبد النبی»، «عبد الحسین» و... از دیدگاه شیعه و اهل سنت

سید محمد یزدانی<sup>۱</sup>

### چکیده:

شیعه و سنی، در طول تاریخ از نام‌هایی همچون: عبد النبی، عبد الرسول، عبد العلی، عبد الزهراء، عبد الحسین و... برای نام‌گذاری فرزندان خود استفاده کرده‌اند؛ اما با ظهور وهابیت در قرن دوازدهم قمری، تعدادی از مفتیان افراطی این فرقه نو ظهور، آن را شرک و کفر دانسته‌اند. نوشته حاضر در پی یافتن این سؤال است که آیا این نوع نام‌گذاری‌ها مشروع است؟ در این نوشتار ثابت شده است که این نوع از نام‌گذاری هیچ اشکالی ندارد و کفر و شرک محسوب نمی‌شود. جلوگیری از گسترش فکر تکفیری در میان مسلمانان و ابطال ادله آن‌ها به منظور ایجاد اتحاد و همبستگی بیشتر میان مسلمانان، ضرورت روز، در جامعه اسلامی است. دستیابی به چنین هدفی با مطالعه و تحقیق در آیات قرآن کریم، تحلیل و بررسی تطبیقی سنت صحیح و مورد قبول تمام مسلمانان و مراجعه به سیره متشرعین از طیف‌های گوناگون، میسر است و ثابت می‌شود که نام‌گذاری به این نام‌ها مشروع است و وهابی‌های افراطی دچار «وهم تکفیر» شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** نام‌گذاری، عبد، غلام، عبد النبی، عبد الرسول، عبد الحسین.

### مقدمه:

نام‌گذاری به نام‌هایی همچون: عبد الرسول، عبد العلی، عبد الزهراء و... یکی از ایرادهایی است که وهابی‌ها به دیگر مسلمانان می‌گیرند و مدعی‌اند که این نوع نام‌گذاری شرک و نشانگر این است که آن شخص بنده خداوند نیست؛ بلکه بنده همان کسی است که خود را عبد او نام نهاده است. نویسندگان وهابی «سلیمان الخراشی» در کتاب «أسئلة قادت شباب الشيعة الى الحق» در همین راستا می‌نویسد:

«انسان فقط می‌تواند بنده خدا باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدُوْهُ﴾. (الزمر: ۶۶). «فقط خدا را بندگی کن».

<sup>۱</sup>. پژوهشگر همکار در پژوهشگاه بین‌المصطفی، [smyzdani110@gmail.com](mailto:smyzdani110@gmail.com)

پس چرا شیعیان اسمهای خودشان را عبدالحسین (بنده حسین) و عبد علی (بنده علی)، و عبدالزهرا و عبدالامام می گذارند؟!

چرا امامان، فرزندانشان را عبد العلی و عبد الزهرا نام گذاری نکردند؟ و آیا درست است که بعد از آن که امام حسین به شهادت رسیده است بگوییم عبد الحسین یعنی خادم حسین؟ خادم کسی است که آب و غذا را تهیه می کند و خدمت می نماید آیا معقول است که کسی آب و غذا برای حسین ببرد و در قبرش آب وضویش را آماده کند تا بگوییم که خادم حسین است؟!». (الخراسی، ۱۴۲۸ق - ۲۰۰۷م: ۱۷)

لجنه دائمی افتای عربستان سعودی در پاسخ به این سؤال که آیا نام گذاری به «عبد الفضیل» درست است یا خیر، این چنین پاسخ داده است:

هیچیک از بندگان حق ندارند، غیر خدا را عبادت کنند؛ پس جایز نیست که خود را «عبد الفضیل»، «عبد النبی»، «عبد الرسول»، «عبد علی»، «عبد الحسین»، «عبد الزهراء»، «غلام احمد»، «غلام مصطفی» یا اسم هایی از این نوع که بندگی مخلوق را ثابت می کند، بگذارند؛ زیرا باعث غلو در حق صالحین و آبرومندان، و کوتاهی در حق خداوند می شود و به این دلیل که وسیله ای است برای شرک و طغیان. (دویش، (بی تا): ج ۱۱، ۴۵۵).

با تأمل و دقت در این فتوا به خوبی روشن می شود که وهابی ها، بسیار حریصند که مسلمانان را به هر بهانه ای تکفیر کنند. از این رو، این نام گذاری ها را شرک و کفر اعلام کرده اند. اگر برای «عبد النبی»، «عبد العلی» و... این بهانه را داشته باشند که بوی شرک و کفر به مشام شان می رسد، برای «غلام احمد» و «غلام مصطفی» چه دستاویزی می توانند داشته باشند؟ این دو کلمه چه ارتباطی به «عبادت غیر خدا» دارد؟ غلام، به زبان فارسی دقیقاً معادل کلمه «مولی» به معنای «برده» در عربی است. کسی که اندک آگاهی از تاریخ اسلام داشته باشد، می داند که رسول خدا ﷺ نیز غلام و کنیز داشته است. زید بن حارثه، مشهورترین برده آن حضرت است. همچنین ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ نیز کنیز آن حضرت بود.

آیا پیام آور خدا و صاحب شریعت به اندازه این وهابی های تکفیری و تند رو، معنای شرک و کفر را نمی دانست؟ همه مسلمانان صدر اسلام، غلام و کنیز داشته اند، آیا همه آنها نیز مشرک بوده اند؟

\*\*\*

لازم به یادآوری است تا آن جایی که نگارنده اطلاع دارد و با جستجوهای زیادی که انجام گرفته، کتاب یا مقاله تخصصی در این باره نوشته نشده است؛ هرچند که در لابلای برخی از کتاب های پاسخ به شبهات می توان مطالب مختصری را یافت؛ از جمله سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب «میزان الحق» به

اختصار از این شبهه جواب داده است؛ از این رو ضروری به نظر می‌رسد که به صورت تخصصی و مفصل‌تر به این شبهه پرداخته شود.

\*\*\*

با بررسی و تحلیل آیات قرآن کریم، سنت رسول خدا ﷺ، روایات ائمه اهل البیت علیهم السلام، لغت عرب، سیره صحابه و تابعین و عملکرد بزرگان اهل سنت، درمی‌یابیم که این نوع نام‌گذاری‌ها مشروع است و هیچ اشکالی ندارد. در طول تاریخ اسلام و حتی در زمان رسول خدا ﷺ و ائمه اهل البیت علیهم السلام رایج بوده است. نه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از آن جلوگیری کرده‌اند و نه فقهای مسلمان آن را حرام دانسته‌اند؛ زیرا هدف از این نام‌گذاری‌ها، اظهار ارادت و عشق نسبت به پیامبر خدا و خاندان پاک و مطهر آن حضرت است، نه عبادت و پرستش غیر خدا.

در این نوشتار، تلاش شده است که به این سؤال در قالب هفت نکته به صورت منطقی و مستدل جواب داده شود:

#### ۱. معانی متعدد «عبودیت» در لغت

«عبودیت» در اصل به معنای خضوع، فروتنی، تذلل، و اطاعت است. «وَأَصْلُ الْعِبَادَةِ الْخُضُوعُ وَالذَّلُّ». (رازی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ص ۱۷۲) اما در عرف کاربردهای مختلفی دارد. راغب اصفهانی، از لغت‌شناسان نامدار اهل سنت در این باره به تفصیل سخن گفته است که ما خلاصه آن را این‌جا خواهیم آورد:

«عِبُودِيَّةٌ؛ یعنی اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبرداری (از حق) واژه «عِبَادَةٌ» از «عِبُودِيَّةٌ» رساتر است؛ زیرا عبادت نهایت فروتنی و طاعت است، لذا استحقاق و شایستگی پرستش را ندارد؛ مگر کسی که نهایت کمال و فضیلت از اوست و او خدای تعالی است و لذا گفت: ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (یوسف (۱۲): ۴۰)...

«عَبْدٌ» یا بنده، چنانکه گفته‌اند بر چهار قسم است:

اول: عبد و بنده‌ای که به حکم شرع، انسانی است که خریدنش یا برای آزادی و یا فروختنش برای آزاد کردن صحیح است، مثل آیات: ﴿الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾. (بقره (۲): ۱۷۸).

دوم: عبد و بنده‌ای که با ایجاد و آفریده شدنشان بنده خدایند که جز از سوی خدا نیست و همانست که در آیه: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾. (مریم (۱۹): ۹۳).

سوم: عبد بودن با عبادت و خدمت که مردمان در اینگونه عبد بودن دو قسم‌اند:

۱. عبدی که عبادتش برای خدا مخلصانه و خالص است و مقصود آیات: ﴿ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ (اسراء (۱۷): ۳) و... از این نوع بندگی و پرستش است؛

۲. عبد و بنده دنیا و اعراض دنیا که پیوسته در خدمت دنیا و غرق در دنیا است و همان است که در حدیثی آمده: «تعس عبد الدرهم، تعس عبد الدینار» یعنی: (بندگان درهم و دینار نگویند و هلاکت بارند)... جمع عبدی که به معنی برده است و به بردگی درآمده «عَبید» است...

عَبَدْتُ فلاناً: وقتی است که او را مطیع و رام کنی و عبد خود کنی. خداوند به فرعون می گوید: "تو بنی اسرائیل را بنده و برده خویش گرفته ای". (راغب اصفهانی، بی تا: ج ۲، ۵۴۱، ماده «عبد»).

آن چه خواندید معانی متعدد «عبودیت» از دیدگاه یک لغت شناس سنی مذهب بود که تصریح کرده گاهی «عبد» به معنای انسانی است که به حکم شرع خریدن، فروختن و یا آزاد کردن او صحیح است؛ اما متأسفانه وهابی‌های تکفیری به منظور هجمه بر عقاید مسلمانان، تنها به یک معنای آن توجه می کنند که همان معنای عبادت و پرستش خالصانه است؛ در حالی که هدف مسلمانان از نام گذاری به «عبد النبی»، «عبد الحسین» و... این مفهوم نیست.

## ۲. معانی متعدد «عبودیت» در قرآن کریم

کلمه «عبد» در قرآن کریم در معانی متعددی به کار برده شده است. گاهی به معنای «عبودیت خالصانه» است که منشأ این نوع عبودیت، خالقیت و رازقیت و ربوبیت خداوند نسبت به بندگان اوست. این نوع از عبودیت تنها در اختیار خداوند است و هیچ شریکی برای آن قابل تصور نیست. گاهی منشأ عبودیت، ملاک‌های تشریحی و قراردادهای اجتماعی است که می توانیم نام آن را «عبودیت قانونی» یا «عبودیت قراردادی» بنامیم. روشن است این نوع از عبودیت اختصاصی به خداوند ندارد؛ بلکه تحت شرایط خاص و موازین شرعی، انسانی عبد انسان دیگر می شود. این نوع از عبودیت، رقیب و بردگی را اسلام پذیرفته است و حتی پیامبر خدا نیز کسانی را داشته است که «عبد» آن حضرت به شمار می رفت که مشهورترین آن زید بن حارثه بوده است. (عسقلانی، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م: ج ۲، ۲۸۹۱).

هر دو نوع عبودیت، در آیات قرآن کریم مشاهده می شود:

الف: عبادت و پرستش:

در آیات بسیاری کلمه «عبد» به معنای عبادت و پرستش به کار برده شده است؛ از جمله:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾. (النساء (۴): ۳۶).

«و خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید»

و در آیه دیگر در باره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾. (النساء (٤): ١٧٢).

«هرگز مسیح و فرشتگان مقرب از این ابا ندارند که بنده‌ی خدا باشند و هر که از عبودیت و بندگی خدا روی برتابد و بزرگی فروشد، همه را [در قیامت] به حضور خود جمع خواهد کرد».

در این آیه دو کلمه «عبد الله» و «عبادت» در کنار هم آمده و به روشنی ثابت می‌کند مقصود از «عبد» در این جا همان عبادت و پرستش خالصانه خداوند است.

و در باره حضرت سلیمان عليه السلام می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾. (ص (٣٨): ٣٠).

«ما سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود)».

این معنا از کلمه «عبد» تنها شایسته خداوند است؛ از همین رو خداوند فرموده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾. (الإسراء (١٧): ٢٣).

«و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و ده‌ها آیه دیگر...

ب: غلام، مملوک، مطیع و خدمت‌گذار:

در آیات دیگر همین کلمه به معنای «عبودیت قراردادی»؛ یعنی غلام و مملوک، در مقابل حر و آزاده و گاهی به معنای خدمت‌گذار و خادم به کار برده است؛ چنانچه در آیه ١٧٨ سوره بقره آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در باره‌ی کشتگان بر شما قصاص مقرر شد، آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾. (النحل (١٦): ٧٥).

«خدا بنده‌ی مملوکی را مثال زده که هیچ کاری از او بر نمی‌آید»

و در باره لزوم انتخاب همسر برای غلامان و کنیزان می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾. (النور (٢٤): ٣٢).

«و زنان و مردان مجرد خود و بردگان و کنیزان درستکاران را همسر دهید».

در این آیه صراحتاً خداوند، از غلامان به عنوان «عبد» صاحبانشان تعبیر کرده است. باید از وهابی‌ها سؤال کرد که آیا خداوند نیز برای خودش شریک قائل شده است؟ و از زبان حضرت موسی علیه السلام خطاب به فرعون می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾. (الشعراء (۲۶): ۲۲).

«آیا این منّتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟!».

در این آیه خداوند نحوه برخورد فرعون با بنی اسرائیل را گوشزد می‌کند که تمام آن‌ها را بردگان خود تصور و همه را وادار به اطاعت از خود می‌کرد.

و در قیاس مملوک مسلمان با مشرکین آزاده در امر ازدواج می‌فرماید:

﴿وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾. (البقره (۲): ۲۲۱).

«و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مدهید که تحقیقا برده‌ی با ایمان از مرد مشرک بهتر است هر چند توجه شما را جلب کند».

در این دسته از آیات، مقصود از «عبد» همان مملوکی است که در جنگ‌ها اسیر دشمن می‌شد و مجبور بود که تا آخر عمر مملوک او باقی بماند، به او خدمت کند و هر سرنوشتی را که ارباب می‌خواست، می‌توانست برای غلامش رقم بزند و او مجبور بود که از تمام دستورات مولایش اطاعت کند.

بنابراین کلمه «عبد» مشترک لفظی است میان «عبودیت خالصانه» که مخصوص خداوند است و «عبودیت قراردادی» که اسلام مشروعیت آن را پذیرفته است؛ همان طوری که کلمه «رب» مشترک لفظی است بین «رب» به معنای پروردگار عالم و «رب» به معنای ارباب و صاحب نعمت؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است که حضرت یوسف علیه السلام برای فرعون زمان خود از عنوان «رب» استفاده کرده است:

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾. (یوسف (۱۲): ۴۲).

«و به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد شدنی است گفت: مرا نزد صاحب خود یاد کن»

تمام مفسران و محدثان مسلمان اجماع دارند که مقصود حضرت یوسف علیه السلام از کلمه «رب» همان فرعون زمانش بوده که ارباب و صاحب نعمت همبند او محسوب می‌شده است. «و اذکرنی عند ربک» سیدک. (بخاری، ۱۴۰۷ق – ۱۹۸۷م: ج ۲، ۹۰۰). آیا کسی می‌تواند مدعی شود که حضرت یوسف به خاطر استفاده از کلمه «رب» نه برای خدا که برای فرعون زمانش، مشرک و کافر شده است؟

### ۳. اطاعت بی قید و شرط از اهل بیت علیهم السلام و ارتباط آن با نام گذاری ها

حقیقت عبادت و پرستش، همان اطاعت مطلق و بی قید و شرط از دستورات خداوند است؛ چنانچه نووی نوشته است: «علما گفته اند که اصل عبادت، همان اطاعت کردن است (نووی، بی تا: ج ۸، ۱۷۳)». و روشن است که هر کسی بیشتر از فرمان های الهی پیروی کند، بنده شایسته تری خواهد بود. همان خدایی که تمام عالم مملوک او است، به مسلمانان فرمان داده است که از تمام دستورات پیامبر و اولی الامر به صورت مطلق و بی قید و شرط اطاعت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (النساء ۴):

(۵۹).

طبق این آیه مبارکه، همه افراد بشر وظیفه دارند که از خدا، پیامبر و اولی الامر که جانشین او است، به صورت مطلق و بی قید و شرط اطاعت کنند؛ همان طوری که از خداوند بی قید و شرط اطاعت می کنند.

و از آن جایی که شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام اطاعت از امام معصوم را بر خود بی قید و شرط واجب می دانند، در حقیقت خود را مطیع و مملوک و آنان را صاحب اختیار خود فرض می کنند و نام هایی همچون «عبد الرسول»، «عبد العلی»، «عبد الحسین» و... را برای خود و فرزندانشان انتخاب می کنند تا به همگان بفهمانند که مولا و سرور ما که تمام گفتارهای او را بدون قید و شرط قبول داریم، رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام او هستند.

در روایتی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نقل شده است که آن حضرت تصریح کرده است که همه مردم در اطاعت و فرمانبرداری، همچون بندگان ما هستند.

محمد بن زید طبری گفت: در مجلس حضرت رضا علیه السلام در خراسان حضور داشتم، تعدادی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی نیز حضور داشت. آن حضرت فرمود: ای اسحاق شنیده ام که مردم (غیر شیعیان) می گویند که ما خلائق را بندگان خود می دانیم. به خویشاوندی من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند که چنین سخنی را هیچگاه نگفته ام و شنیده ام که اجدادم نیز گفته باشند و کسی هم به من خبر نداده است که اجدادم چنین چیزی را گفته باشند؛ «وَلَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛ اما ما می گویم که مردم فرمانبرداران ما در اطاعت و دنباله روان ما در دین هستند. شاهدان این خبر را به غائبان برسانند. (کلینی، ۱۳۶۲ ش:

ج ۱، ۳۲۲)

این روایت در حقیقت در پاسخ به شبهه مخالفان شیعه است که در آن زمان شایعه کرده بودند که ائمه اهل بیت علیهم السلام خود را خدای مردم و آن ها را بندگان خود می دانند. و یا این که مردم را برده و غلام زر خرید



خود تصور می‌کنند. امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند که مردم در اطاعت و فرمانبرداری همچون غلامان اهل بیت علیهم السلام هستند؛ چون خداوند اطاعت از آنان را بر همگان واجب کرده است. نه این که خلائق، بردگان حقیقی اهل بیت علیهم السلام باشند و یا اطاعت آن‌ها به معنای «عبادت غیر خدا» باشد. (مجلسی، ۱۲۶۳ ش: ج ۲، ۳۳۲)

از روایات دیگر استفاده می‌شود که همین تفکر در جان شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام نیز رسوخ و در عملکرد و برخوردهای آنان نمود پیدا کرده بود. شیخ کلینی رحمته الله به نقل از حسن بن عمار می‌نویسد:

دو سال در مدینه در محضر علی بن جعفر بن محمد بودم و تمام روایاتی که او از برادرش امام کاظم علیه السلام شنیده را می‌نوشتیم. روزی حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. دیدم علی بن جعفر پا برهنه و بدون عبا از جایش پرید، دست‌ان آن حضرت را بوسید و احترام کرد. امام جواد علیه السلام فرمود: عمو جان بنشین خدا تو را رحمت کند. علی بن جعفر گفت: آقای من! چگونه بنشینم در حالی که شما ایستاده‌اید؟. هنگامی که علی بن جعفر به جایگاه خود برگشت، یارانش او را ملامت کردند و گفتند: تو عموی پدر او هستی، چرا این گونه برخورد می‌کنی؟ علی بن جعفر در حالی که دست به محاسن خود گرفته بود، گفت: ساکت باشید، وقتی خداوند این پیرمرد را شایسته (امامت) ندانسته و این جوان را اهلیت داده، من منکر فضل او شوم؟ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا نَقُولُونَ بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ؛ به خدا پناه می‌برم از سخنی که شما گفتید. بلکه من غلام او هستم. (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۳۲۲).

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که امام زاده عظیم الشانی همچون علی بن جعفر علیه السلام حضرت جواد علیه السلام را «امام» و خود را همچون غلام و نوکر، مطیع و فرمانبردار او می‌دانسته است. از کلمه «يَا سَيِّدِي» نیز به روشنی این مطلب قابل استفاده است.

بنابراین اگر شیعیان اسم فرزندان خود را عبد النبی، عبد العلی، عبد الحسين و ... می‌گذارند از این باب است که اطاعت مطلق از آنان را بر خود واجب می‌دانند؛ همانند اطاعت نوکر از ارباب و غلام از صاحبش؛ چون خداوند اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط از آن‌ها را بر تمام خلائق واجب کرده است.

#### ۴. وجوب محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط آن با نام‌گذاری‌ها

گاهی عشق، علاقه و محبت انسان به معشوق، به اندازه‌ای می‌رسد که عاشق خود را «غلام» و «خادم» محبوبش فرض می‌کند؛ بنابراین خود را «عبد» او می‌نامد.

خداوند در قرآن کریم، محبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاداش رسالت قرار داده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾. (الشوری (۴۲): ۲۳).

«بگو: من بر این [رسالت] مزدی از شما نمی‌خواهم مگر محبت و دوستی خویشان [و اهل بیت] را».

روشن است هدف مسلمانان از این نام‌گذاری‌ها، تنها اظهار ارادت، عشق و علاقه نسبت به خاندان رسالت است و بس؛ زیرا عشق به خاندان پیامبر ﷺ آن چنان در وجود آنان رسوخ کرده است که خود را غلام حلقه به گوش آن‌ها می‌دانند و به این نوکری و غلامی افتخار می‌کنند.

هیچ مسلمانی و هیچ شیعه‌ای در طول تاریخ یافت نشده، نمی‌شود و نخواهد شد که مقصودش از این نام‌ها عبادت و پرستش پیامبر و اهل بیت ﷺ باشد و اگر کسی چنین قصدی داشته باشد، از مذهب شیعه پیروی نمی‌کند؛ بلکه از دیدگاه اهل بیت ﷺ مشرک است.

بنابراین مقصود از این نام‌ها خدمت‌گذاری و اطاعت است و نشانه علاقه‌مندی و پایبندی به آموزه‌های آنان است، نه عبادت و پرستش.

#### ۵. خدمت به آرمان‌های خاندان اهل بیت ﷺ و ارتباط آن با این نام‌گذاری‌ها

اما این که وهابی‌ها بهانه می‌گیرند که الان امام حسین ﷺ زنده نیست که برایش آب وضو آماده کنید و... پس چرا خود را خادم او می‌دانید؟

در پاسخ می‌گوییم: خدمت به مولا تنها به آب وضو آماده کردن منحصر نمی‌شود. خدمت به افکار، اعتقادات و باورهای مولا نیز در حقیقت خدمت به او است. ادامه دادن راه پیامبر و خاندان پاکش و تشویق مردم به این راه و... نیز خدمت و نوکری به درگاه آنان است.

اگر خود آنان نیستند، فرمان‌ها و سفارشات آنان موجود است؛ اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از فرامین آنان، بهترین خدمت به آرمان‌های‌شان محسوب می‌شود.

و ما افتخار می‌کنیم اربابانی داریم که اطاعت از آن‌ها اطاعت از خداوند و انجام فرمان‌های آنان، در حقیقت عبادت خالصانه خداوند عظیم الشان به شمار می‌رود.

همه مسلمانان خود را خادم اسلام می‌دانند، آیا به این معنا است که آن‌ها برای اسلام آب وضو، غذا و... آماده می‌کنند، یا به اهداف، آرمان‌ها و آموزه‌های آن خدمت می‌کند؟

بنابراین، این نام‌ها مشکلی ندارند؛ مشکل در تمایل بی‌اندازه و شتاب وهابیت در تکفیر همکیشان‌شان است.

#### ۶. به کار بردن کلمه «عبد» در کلمات معصومین ﷺ

شیخ کلینی رحمته الله با سند صحیح نقل کرده است که گروهی از دانشمندان یهودی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدند و پاسخ سؤالاتی در باره توحید از آن حضرت جویا شدند. پاسخ‌های کامل، قاطع و قانع‌کننده امیرمؤمنان علیه السلام سبب شد که آنان پرسند که آیا تو "پیامبر" هستی؟

امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ فرمود:

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ.

«من تنها بنده‌ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله هستم». (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۹۰).

شیخ صدوق رحمته الله پس از نقل این روایت تصریح می‌کند که مقصود امیرمؤمنان علیه السلام از «عبد» مطیع بودن و فرمانبرداری از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: يعني بذلك: عبد طاعته لا غير ذلك (صدوق، بی‌تا:

۱۷۴).

روشن است که این قضیه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است؛ زیرا با وجود آن حضرت، دانشمندان یهودی نزد امیرمؤمنان علیه السلام نمی‌آمدند و آن حضرت نیز قطعاً با وجود پیامبر خدا، بر آن حضرت پیش دستی نمی‌کرد؛ چون خداوند به صراحت پیشی گرفتن از پیام‌آورش را ممنوع اعلام کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ. (الحجرات (۴۹): ۱).

اما در عین حال امیرمؤمنان علیه السلام خود را بنده‌ای از بندگان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند و همان‌طور که شیخ صدوق رحمته الله تصریح کرده است، مقصود از آن، اطاعت و فرمانبرداری و خدمت‌گذاری است نه عبادت و پرستش.

بر اساس این روایت صحیح‌السند، می‌توان امیرمؤمنان علیه السلام را «عبد النبی»؛ یعنی مطیع و فرمانبردار پیامبر صلی الله علیه و آله لقب داد.

شیعیان نیز با استناد به همین روایات و به منظور اطاعت از اهل بیت علیهم السلام خود را غلامی از غلامان آنان می‌دانند و نام‌هایی همچون «عبد النبی» و «عبد العلی» و... را با همین هدف بر روی فرزندان خود می‌گذارند.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی یافت می‌شود که برخی از اصحاب به «عبد آل محمد» مشهور شده بودند. از جمله عبد الله بن مسعود.

ابو یوسف فسوی در المعرفة والتاریخ و ابن عساکر شافعی در تاریخ مدینه دمشق، ذهبی در سیر أعلام النبلاء نقل کرده‌اند:

أبی عمر شیبانی گفت: پیش ابو موسی رفتم و نظر ابن مسعود را برایش بازگو کردم. گفت:

تا زمانی که این خبر در میان شماست، از من چیزی نپرسید؛ «فوالله لقد رأيتہ وما أراه إلا

عبداً لآل محمد»؛ به خدا سوگند او را ندیدم جزء «عبد آل محمد». (فسوی، ۱۹۹۹م:

ج ۲، ۳۱۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۳۳، ۸۴؛ ذهبی: ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۴۶۸).

شعيب الأرنؤوط وهابى، محقق كتاب سير أعلام النبلاء در پاورقى تمام راويان آن را «ثقه» دانسته است. (ذهبى، ١٤١٣ق: ج ١، ٤٦٨).

آيا مى توان گفت كه عبد الله بن مسعود صحابى نيز مشرك بوده است؟ آيا اصحاب رسول خدا ﷺ به اندازه اين وهابى ها متوجه معنى «عبد» نبودند و نمى دانستند كه نبايد كسى را «عبد آل محمد» بنامند؟

#### ٧. به كابر دن كلمه «عبد» در نام گذارى صحابه، تابعين و بزرگان اهل سنت

در ميان اصحاب رسول خدا ﷺ افراد زيادى را مى توان يافت كه كلمه «عبد» با اضافه به شخص ديگر را به عنوان نام خود انتخاب کرده اند كه ما به چند مورد اشاره مى كنيم:

عبد الجد بن ربيعة الحكمي؛ عبد الجد بن عبد العزيز الأزدى؛ عبد الحجر بن عبد المدان؛ عبد خير بن يزيد؛ عبد رضا أبو مكنف الخولانى؛ عبد شمس بن الحارث بن كثير؛ عبد شمس بن عفيف بن زهير؛ عبد شمس بن أبى عوف؛ عبد عمرو بن عبد جبل الكلبي؛ عبد عمرو بن كعب الأصم؛ عبد عمرو بن مقرن؛ عبد عمرو بن نضلة الخزاعى؛ عبد عمرو بن يزيد بن عامر؛ عبد عوف بن عبد الحارث؛ عبد قيس بن لأمى بن عصيم الأنصارى؛ عبد المسيح النجرانى؛ عبد المطلب بن ربيعة بن الحارث؛ عبد مناف بن عبد الأسد؛ عبد هلال؛ عبد الوارث؛ عبد يزيد بن هاشم بن المطلب؛ عبد ياليل بن عمرو. (عسقلانى، ١٤١٢ق — ١٩٩٢م: ج ٤، ٣٧٣-٣٨٤). و...

آيا اين افراد كه از اصحاب رسول خدا ﷺ به شمار مى روند و اهل سنت تمام آنان را عادل مطلق مى دانند، همگى مشرك، كافر و مهذور الدم بوده اند؟ آيا رسول خدا ﷺ متوجه نبود كه اين نام گذارى ها اشكال دارد و بايد تغيير پيدا كند؟

عبد المطلب، جد رسول خدا ﷺ است. بديهى است كه حرام دانستن نام گذارى به «عبد المطلب» با افتخار كردن رسول خدا ﷺ به اين نام، سازگارى ندارد؛ زيرا آن حضرت در جنگ حنين و در هنگامى كه اكثر مسلمانان فرار كردند و پيامبر خدا به همراه عده اى از نزديكان خود در محاصره كامل مشركان قرار گرفته بودند، با افتخار رجز مى خواند:

أنا النبي لَا كَذِبَ \*\*\* أنا بن عبد الْمُطَّلِبِ.

«من پيامبرم و دروغگو نيستم؛ من فرزند عبد المطلب هستم». (بخارى، ١٤٠٧ق — ١٩٨٧م: ج ٣،

١٠٥١).

از اين رو برخى ادعا کرده اند كه اين يك مورد را بايد استثنا كرد! ابن حزم ظاهرى نوشته است:

واتفقوا على تحريم كل اسم معبد لغير الله عز وجل كعبد العزى وعبد هبل وعبد عمرو وعبد

الكعبة وما اشبه ذلك حاشا عبد المطلب؛ علما اجماع دارند هر اسمى كه عبد بودن براى غير خدا را

برساند حرام است؛ همانند: عبد العزى، عبد هبل، عبد عمرو، عبد الكعبة و همانند آن ها؛ غير از عبد

المطلب. (ابن حزم، بى تا: ج ١، ١٥٤)

ابن قییم الجوزیه در پاسخ ابن حزم نوشته است:

ولا وجه لتخصيص أبي محمد بن حزم ذلك بعبد المطلب خاصة فقد كان الصحابة

يسمون بني عبد شمس وبني عبد الدار بأسمائهم ولا ينكر عليهم النبي ﷺ.

«تخصیص عبد المطلب توسط ابن حزم، دلیلی ندارد؛ زیرا در میان صحابه کسانی بودند

که بنی عبد شمس و بنی عبد الدار نام داشتند؛ و رسول خدا ﷺ با این مسأله مخالفت

نکرده است.» (ابن قییم، ۱۳۹۱ق - ۱۹۷۱م: ج ۱، ۱۱۴).

البته ابن قییم، در ادامه بهانه می‌گیرد این که مسأله از باب اخبار بوده و نه انشاء، که توجیه نامناسبی

است، و در صورت مسأله تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تقریرات معصومین علیهم‌السلام در هر دو صورت حجت است.

در میان روایات و بزرگان اهل سنت نیز افراد زیادی را می‌توان یافت که از نام‌هایی همچون عبد النبی،

عبد العلی و... استفاده کرده‌اند که ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

عبد الله بن عبد العلی. (دینوری، ۱۴۱۸ق — ۱۹۹۷م: ج ۱، ۶) عبد العلی بن حماد. (مقدسی،

۱۴۱۰ق: ج ۴، ۳۲۳). عبد النبی بن منصور. (کندی، ۱۹۹۵م: ج ۲، ۱۸۰). عبد النبی بن المهدي. (ذهبی،

۱۴۱۳ق: ج ۲۰، ۵۸۲).

و علمای مشهور و نامداری همچون: امام علامه عبد النبی بن محمد مغربی مالکی، مفتی مالکی‌ها

در دمشق، متوفای ۹۲۳هـ (سخاوی، بی‌تا: ج ۵، ۹۰)

امام فقیه علامه عبد النبی بن احمد بن عبد القدوس حنفی نعمانی متوفای ۹۹۰هـ؛ شیخ عبد النبی

بن محمد بن عبد القادر بن جماعه مقدسی شافعی متوفای بعد از ۹۹۰هـ؛ شیخ فقیه عبد النبی خلیلی

حنفی، استاد علامه حصکفی که در اول کتاب الدر المختار شرح تنویر الأبصار آن را آورده است؛ فقیه و

اصولی عبد النبی بن محمد الطوسجی متوفای ۱۲۰۳هـ؛ عبد النبی بن عبد الرسول الأحمَد نَکری، نویسنده

کتاب مشهور دستور العلماء أو جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون و...

محمد بن إدريس شافعی متوفای ۲۰۴هـ، پیشوای مذهب شوافع، شعر معروفی دارد که در آن تصریح

می‌کند «عبید امیر مؤمنان علیه‌السلام» است. دکتر مجاهد مصطفی بهجت در کتاب دیوان الشافعی، در بخش دوم

این کتاب که آن را به اشعار قطعی منتسب به وی اختصاص داده، این چنین نوشته است:

سئل الإمام الشافعي عن الإمام علي (رضي الله عنه) فقال:

إنا عبید لفتی      انزل فيه: هل أتى

إلي متی أکتمه      إلی متی؟ إلی متی؟

(مصطفی بهجت، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م: ۱۱۲).

دکتر عباس اطمینانی این شعر را این گونه ترجمه کرده است:

«از امام شافعی در مورد امام علی (رضی الله عنه) سؤال شد، گفت:

ما چاکران آن جوانمرد هستیم که در باره او سوره «هل أتى» نازل شده. تا کی آن را پنهان کنم؟ تا کی؟ تا کی؟» (مصطفی بهجت/اطمینانی، ۱۳۸۰ش: ۵۶).

مترجم کتاب که خود از اهل سنت و جماعت به شمار می‌رود، کلمه «عبید» را به «چاکران» ترجمه کرده. برداشت او از این کلمه بر خلاف دیدگاه وهابیت افراطی است.

اگر نام‌گذاری به «عبد العلی» شرک و کفر باشد، آیا محمد بن ادريس شافعی هم کافر است؟ آیا پیشوای شافعی‌ها به اندازه وهابی‌ها از مفهوم و مصادیق شرک و کفر باخبر نبوده است؟ به نظر می‌رسد که مفتیان و دانشمندان تندرو وهابی، بدون مطالعه و توجه به این موارد تاریخی و چشم بسته این نوع نام‌گذاری را شرک و کفر اعلام کرده‌اند. اگر کمی مطالعه می‌کردند، این چنین بی‌باکانه و بدون فکر فتوای تکفیر صادر نمی‌کردند.

### نتیجه:

نام‌گذاری به نام‌هایی همچون: عبد النبی، عبد الرسول، عبد العلی، عبد الزهراء، عبد الحسین و... بر خلاف باور وهابی‌های افراطی، شرک محسوب نمی‌شود؛ زیرا هدف مسلمانان از این نام‌گذاری‌ها عبادت و پرستش نیست؛ بلکه مقصود آنان خدمت، اطاعت و اظهار ارادت است.

پیامبر خدا ﷺ به فرزند «عبد المطلب» بودن و امیرمؤمنان ﷺ به «عبد النبی» بودن افتخار کرده‌اند. در طول تاریخ اسلام، از زمان رسول خدا ﷺ تا امروز این نام‌گذاری‌ها حتی در میان، صحابه، محدثان، فقها و دانشمندان و پیشوایان مسلمان رایج و مرسوم بوده است. نه پیامبر خدا ﷺ از آن جلوگیری کرده، نه ائمه اهل البیت ﷺ و نه علما و فقهای مسلمان. بنابراین نام‌گذاری به این نام‌ها نه تنها شرک نیست؛ بلکه مایه مباحات و سرفرازی است و این وهابی‌های تندرو و مفتیان تکفیری‌اند که دچار توهم شرک و کفر شده‌اند.

### فهرست منابع:

#### قرآن کریم

ابن حزم الأندلسي الظاهري، ابو محمد علي بن أحمد بن سعيد، (بی‌تا)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، دار الکتب العلمیة - بیروت.

ابن عساکر الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن، (۱۹۹۵م)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة العمری، بیروت: دار الفکر.

البخاري الجعفي، ابو عبد الله محمد بن إسماعيل (۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م)، صحيح البخاري، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، بیروت: دار ابن کثیر.

الجندي الكندي، بهاء الدين محمد بن يوسف بن يعقوب، (۱۹۹۵م)، السلوك في طبقات العلماء والملوك، تحقیق: محمد بن علي بن الحسين الأکوع الحوَالي، صنعاء: مكتبة الإرشاد، الطبعة: الثانية.

الخراسي، سليمان بن صالح، (١٤٢٨ق - ٢٠٠٧م)، اسئلة قادت شباب الشيعة الى الحق، بي جا، بي نا، الرابعة.

الدويش، أحمد بن عبد الرزاق / اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، (بي تا)، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الرياض.

الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة، (١٤١٨ق - ١٩٩٧م)، الإمامة والسياسة، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية.

الذهبي الشافعي، محمد بن أحمد بن عثمان (١٤١٣ق)، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، بيروت: مؤسسة الرسالة.

الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر (١٤١٥ق - ١٩٩٥م)، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.

الراغب الأصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، (بي تا)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: محمد سيد كيلاني، بيروت: دار المعرفة.

الزرعي الدمشقي (مشهور به ابن القيم الجوزية)، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أبي بكر أيوب، (١٣٩١ق - ١٩٧١م)، تحفة المودود بأحكام المولود، تحقيق: عبد القادر الأرنؤوط، دمشق: مكتبة دار البيان.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن، (بي تا)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بيروت: دار مكتبة الحياة.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، (بي تا)، التوحيد، تحقيق: السيد هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابو الفضل، (١٤١٢ق - ١٩٩٢م)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل.

الفسوي، أبو يوسف يعقوب بن سفيان (١٤١٩هـ - ١٩٩٩م)، المعرفة والتاريخ، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق، (١٣٦٢ش)، الأصول من الكافي، تهران: اسلاميه.

المجلسي، محمد باقر، (١٤٠٤هـ - ١٢٦٣ش)، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة: الثانية.

مصطفى بهجت/دكتور عباس اطميناني، (١٣٨٠ش)، شعر امام شافعي، سنج: دانشگاه كردستان، اول.

مصطفى مجاهد بهجت (١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م)، ديوان الشافعي، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى.

المقدسي الحنبلي، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (١٤١٠ق)، الأحاديث المختارة،  
تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، مكة المكرمة: مكتبة النهضة الحديثة.  
النووي الشافعي، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (بى تا)، المجموع  
شرح المهذب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.